

بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر مشارکت در انتخابات

مهدی عباسی سרمدی،* راضیه مهرابی کوشکی،** محمودرضا رهبرقاضی***

چکیده

سرمایه اجتماعی موضوعی بین‌رشته‌ای است که در سال‌های اخیر به‌طور روزافزونی کانون توجه صاحب‌نظران حوزه‌های مختلف علوم، به‌ویژه حوزه علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، مدیریت و اقتصاد قرار گرفته است. یکی از حوزه‌هایی که به‌نظر می‌رسد سرمایه اجتماعی بر آن تأثیر دارد، مشارکت سیاسی و مخصوصاً مشارکت در انتخابات است که می‌تواند از طریق تقویت و گسترش علاقه‌مندی افراد به مسائل سیاسی باعث بهبود فعالیت‌های سیاسی آنان شود. از این‌رو هدف این پژوهش بررسی تأثیر ابعاد اعتماد اجتماعی، هنجارهای اجتماعی مشوق همکاری و شبکه اجتماعی به‌مثابه عناصر سازنده سرمایه اجتماعی بر میزان مشارکت افراد در انتخابات در بین دانشجویان دانشگاه‌های دولتی شهر اصفهان بوده است. روش پژوهش توصیفی و از نوع پیمایشی است. جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه دانشجویان دانشگاه‌های دولتی شهر اصفهان در سال ۱۳۹۲-۱۳۹۳ است. روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای است که برای بررسی این پژوهش از حجم نمونه ۳۸۳ نفر استفاده شد. ابزار گردآوری داده‌ها و اطلاعات شامل دو ابزار سنجش سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی است که اعتبار آنها با روش آلفای کرونباخ تعیین شده است. در این پژوهش با تقسیم سرمایه اجتماعی به سه بعد اعتماد اجتماعی، هنجارهای اجتماعی مشوق همکاری و شبکه‌های اجتماعی و مشارکت سیاسی در بعد شرکت در انتخابات، از روش رگرسیون ا.ا.ا. اس مبتنی بر کوواریانس و مدل‌سازی معادلات ساختاری با روش پی.ا.ا. اس مبتنی بر واریانس برای بررسی فرضیه‌های اصلی استفاده شد. نتایج حاصل از تحلیل فرضیه‌های اصلی حاکی از آن است که از یک‌طرف اعتماد اجتماعی و هنجارهای اجتماعی بر تقویت شبکه‌های اجتماعی تأثیر می‌گذارد و از سوی دیگر، اعتماد اجتماعی و شبکه‌های اجتماعی نیز بر افزایش میزان مشارکت در انتخابات تأثیر مثبت و معنی‌داری دارد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که رابطه معنی‌داری میان هنجارهای اجتماعی و مشارکت در انتخابات وجود ندارد.

کلیدواژه‌ها: سرمایه اجتماعی، اعتماد اجتماعی، هنجارهای اجتماعی مشوق همکاری، شبکه اجتماعی، مشارکت در انتخابات.

* استادیار حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی ma.sarmadi@yahoo.com

** دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه اصفهان mehrabi_allame@yahoo.com

*** دانش‌آموخته دکتری علوم سیاسی دانشگاه اصفهان rahbargazi@gmail.com

بیان مسئله

اینکه قشر دانشجوی پرسشگر و منتقد است موجب می‌شود که دانشجوی محور تحرکات اجتماعی شناخته شود. از منظر اجتماعی ویژگی زندگی دانشجویی عبارت است از احساس گسیختگی و آزادی در انتخاب راه زندگی، زندگی دسته‌جمعی و نظایر اینها (بشیریه، ۱۳۷۸: ۲۶۰). این شکل از زندگی جمعی، تأثیر مهمی در شکل‌گیری اعتراضات و جنبش‌های دانشجویی داشته است. زیرا در این محوطه‌های دانشگاهی دانشجویان به بازشناسی یکدیگر به مثابه یک گروه اجتماعی دست می‌یابند و از این طریق تناقضات، مسائل و مشکلات برای آنان به صورت موضوعی مشترک آشکار می‌شود (حریری اکبری، ۱۳۷۷: ۷). در چند سال اخیر سرمایه اجتماعی در حوزه‌های گوناگون علوم اجتماعی توسعه درخور توجهی به خود دیده است. این مفهوم با تحلیل رفتارهای فردی در پی حل مسائل جمعی است؛ بدین سبب سرمایه اجتماعی به مثابه متغیر تبیین‌کننده در مسائل و موضوعات مختلف اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، مرکز توجه محققان قرار گرفته است. این موضوعها دربرگیرنده مصادیق متعدد در زمینه‌های متفاوت است. یکی از این مصادیق مشارکت سیاسی است که سرمایه اجتماعی در پی آن است که شهروندان بیگانه از سیاست را بسیج کند و فعالیت‌های سیاسی آنان را تحرک ببخشد. سرمایه اجتماعی به دلیل توضیح بسیاری از پدیده‌های مدرن توانسته است جایگاه مهمی را در ادبیات علمی جهانی کسب کند و به یکی از بحث‌برانگیزترین و جنجالی‌ترین مفاهیم علوم اجتماعی و پژوهش‌های توسعه تبدیل شده است.

سرمایه اجتماعی به مثابه سازه یا مفهومی پیچیده و چندوجهی به مفهومی دلالت دارد که منبع اصلی زایش آن اجتماع یعنی حوزه تعاملات اجتماعی است. در هر جامعه خرده‌نظام اجتماع در ارتباط متقابل با خرده‌نظام‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، اصلی‌ترین منبع و قلمرو روابط و تعاملات اجتماعی توأم با احساس و عواطفی است که مولد تعهدات متقابل برای برقراری پیوندها و وصل کردن کنشگران به همدیگر و ایجاد اعتماد، همبستگی، انسجام و محیط گرم است و بستری برای مشارکت در فعالیت‌های مختلف جامعه از جمله فعالیت‌های سیاسی فراهم می‌کند. رفتار انتخاباتی یکی از وجوه مشارکت سیاسی است که امروزه از فاکتورهای تشخیص دموکراتیک بودن جامعه قلمداد می‌شود. مشارکت سیاسی در دنیای امروز، که مردم‌سالاری گفتمان غالب آن است و صورت‌های مختلف مشارکت تعریف‌کننده جوهره مردم‌سالاری هستند، حائز اهمیت است. امروزه مشارکت سیاسی به منزله مهم‌ترین شاخص توسعه سیاسی ملت‌ها به امری گریزناپذیر تبدیل شده است. این امر در کشورهای جهان سوم که گذار از سنت به مدرنیته را تجربه

می‌کنند به شکلی حساس‌تر خود را نشان می‌دهد. دولت‌ها نیز ناچارند برای کسب مشروعیت به مشارکت سیاسی تن دردهند. از طرف دیگر، میزان زیاد مشارکت سیاسی مردم در زمینه تصمیمات و خط‌مشی‌های سیاسی بر فرهنگ توسعه‌یافته و توسعه‌یافتگی فرهنگ سیاسی آن جامعه دلالت دارد. از منظر دینی، مشارکت سیاسی فعال و حساسیت به سرنوشت خود و جامعه، نه تنها یک حق، بلکه یک تکلیف حتمی و ضروری و ارزشی مطلوب برای دانشجویان و عموم جامعه است. از این‌رو بررسی نقش، جایگاه و کارکردهای دانشجویان در نظام سیاسی و ضرورت بهره‌مندی جامعه از توانمندی‌های دانشجویان در اداره امور می‌تواند یکی از شروط اجتناب‌ناپذیر توسعه سیاسی و اجتماعی باشد. در این جهت اهداف اصلی پژوهش عبارت‌اند از:

- بررسی ابعاد مختلف سرمایه اجتماعی در بین دانشجویان
- بررسی میزان مشارکت در انتخابات در بین دانشجویان
- بررسی تأثیر ابعاد مختلف سرمایه اجتماعی بر میزان مشارکت در انتخابات در بین دانشجویان.

تبیین منطق اجتماعی فعالیت‌های سیاسی

در تبیین مشارکت سیاسی و اصولاً هرگونه رفتار سیاسی دو دیدگاه اصلی وجود دارد: مکتب روان‌شناختی و مکتب جامعه‌شناختی. در مکتب انتخاب عاقلانه، که آنتونی داونز مهم‌ترین نظریه‌پرداز آن است، هرگونه رفتار سیاسی حاصل تصمیم فردی بازیگر است که عاقلانه از میان گزینه‌های مختلف که در یک وضعیت خاص پیش‌روی اوست گزینه‌ای را انتخاب می‌کند که به بهترین نحو اهداف او را تأمین می‌کند. آنتونی داونز در چارچوب مکتب انتخاب عاقلانه تبیینی نظری از رفتار رأی‌دهی مردم ارائه داده است که می‌تواند به برخی انواع دیگر مشارکت سیاسی نیز قابل تعمیم باشد. به لحاظ نظری در این دیدگاه هر فردی براساس محاسبه عقلانی عمل می‌کند و در جریان مبارزه انتخاباتی با ارزیابی دولتی که بر سر کار بوده و مقایسه آن با ادعاها و برنامه‌های احزاب مخالف و با در نظر گرفتن منافع شخصی که انتظار می‌رود از پیروزی این یا آن حزب عاید شخص او شود دست به گزینش می‌زند. رأی‌دهندگان انتخاب‌کنندگان عاقلی‌اند که مشارکت در انتخابات را وسیله‌ای برای تأمین منافع شخصی خود تلقی می‌کنند (داونز، ۱۹۵۷: ۱۱۵). اولسون معتقد است که نفع شخصی عقلانی فرد را وادار می‌کند که هزینه‌های مشارکت در گروه یا عمل جمعی را در مقابل منافع آن بسنجد. او عقلانیت را عاملی قوی برای مشارکت سیاسی می‌داند (راش، ۱۳۷۷: ۱۳۶).

مشارکت سیاسی به‌منزله یکی از مهم‌ترین عناصر حقوق شهروندی، از گذشته‌های دور نتیجه انتخاب عقلایی افرادی دانسته شده است که دارای آگاهی، انگیزه و ظرفیت بالایی

برای مشارکت بوده‌اند. تحقیقات تجربی غالباً بر تأثیرات متغیرهای سطوح فردی بر مشارکت در فعالیتهای سیاسی تمرکز کرده‌اند؛ این تحقیقات نشان می‌دهند افرادی که به لحاظ سیاسی علاقه‌مندتر، خوش‌بین‌تر و فعال‌تر هستند، بیشتر از دیگران به مشارکت سیاسی می‌پردازند (آبرامسون و آلد ریچ، ۱۹۸۲: ۱۴۶). یافته‌های پیشین نیز نشان می‌دهد افرادی که از طریق کانال‌های اطلاعاتی بیناشخصی، آگاهی و دانش سیاسی بیشتری کسب می‌کنند، بیشتر از افراد دیگر به مشارکت سیاسی دست می‌زنند (روزنستون و هانسن، ۱۹۹۳: ۳۲)؛ و سرانجام اینکه افرادی که پایگاه اجتماعی-اقتصادی بالاتری دارند، مشارکت بیشتری در حوزه‌های اجتماعی و سیاسی داشته‌اند (میلبراث و گوئل، ۱۹۷۷: ۶۸). در این میان، یافته‌ها نشان می‌دهد که متغیرهای تأثیرگذار بر مشارکت از قبیل منابع انگیزشی، اطلاعاتی و پایگاه اجتماعی-اقتصادی روابط درونی پیچیده‌ای با یکدیگر دارند و از طریق تعدیل همدیگر بر تمایل به مشارکت سیاسی تأثیر می‌گذارند (اولند و شوفل، ۲۰۰۰: ۲۱۵).

اما به نظر می‌رسد تبیین مشارکت سیاسی در سطح فردی با چالش‌ها و تناقض‌های بسیار زیادی روبه‌رو است. از یک طرف، با وجود توسعه سطح آموزش رسمی و آگاهی سیاسی در کشورهای مختلف، حوزه سیاسی با مشکل بزرگ جذب مشارکت‌کنندگان، مخصوصاً افراد با انگیزه و فعال، روبه‌رو است. از طرف دیگر، از چشم‌انداز انتخاب عقلایی، مشارکت سیاسی در عمل اقدامی غیرعقلایی تصور می‌شود. شاید یک علت این امر از دیدگاه نظریه پردازان انتخاب عقلایی این است که از یک طرف هزینه مشارکت معمولاً بالاست و از سوی دیگر منافع و مزایای مشارکت به شکلی جمعی توزیع می‌شود و بدین ترتیب افراد می‌توانند به جای سرمایه‌گذاری منافع خویش از سیاست "سواری مجانی" استفاده کنند (ریکر و اوردشوک، ۱۹۶۸: ۲۵).

بنابراین، محققان و اندیشمندان علوم سیاسی و اجتماعی سعی کرده‌اند سازوکارهای جایگزینی را جست‌وجو کنند که بتوانند فرآیندهای پیچیده و بغرنج مشارکت سیاسی را به شکلی مطلوب‌تر توصیف و تبیین کنند. به نظر می‌رسد بسترها و عوامل اجتماعی‌ای که تصمیمات و رفتارهای افراد در درون آنها شکل می‌گیرد نقش مهمی در مشارکت سیاسی افراد بازی می‌کند. برایم تال و اوهلانر^۱ (۱۹۸۹: ۲۵۳) معتقدند که انگیزه افراد برای مشارکت در فعالیتهای سیاسی می‌تواند از طریق آگاهی‌های اجتماعی تعدیل شود که باعث تحدید خودخواهی افراد می‌شود. وربا، شولزمن و برادی با تعدیل منابع فردی و ارائه مدل اراده‌گرایی مدنی، که به بررسی شبکه‌های روابط اجتماعی می‌پردازد، بر اهمیت نقش

^۱ Uhlaner

این گونه شبکه‌ها در بسیج سیاسی مردم تأکید می‌کنند. فضای شبکه‌ها و روابط اجتماعی به‌مثابه یک عامل تأثیرگذار مهم بر جریان آگاهی سیاسی نیز تأثیر زیادی بر مشارکت سیاسی برجای می‌گذارد (وربا و همکاران، ۱۹۹۵: ۳۰۹). تجزیه و تحلیل ارائه‌شده در کتاب صد/ و برابری میزان بایبیشینه‌ای از اطلاعات تجربی درباب ماهیت مشارکت سیاسی را نشان می‌دهد. وربا و همکاران در این کتاب یک مدل منبع مشارکت سیاسی را، که فراتر از مدل‌های سنتی پایگاه اجتماعی- اقتصادی و انتخاب عقلانی است، بسط دادند. برخلاف نظریه‌های انتخاب عقلانی، آنها استدلال می‌کنند که تفاوت‌های درخور توجهی در انواع خاصی از مشارکت، به‌ویژه در میان نژادها و طبقات اجتماعی مختلف، وجود دارد. آنها دریافتند که منابع تولیدشده به‌واسطه فعالیت‌های غیرسیاسی، از جمله ارتباطات و مهارت‌های سازمانی به‌دست‌آمده از طریق شرکت در انجمن‌های داوطلبانه، برای مشارکت سیاسی مفید هستند. وربا و همکارانش به این نکته اشاره دارند که شرکت در انجمن‌های داوطلبانه غیرسیاسی به سه روش مشارکت سیاسی را تسهیل می‌کند: اولاً، شرکت در انجمن‌های داوطلبانه غیرسیاسی فرصت‌هایی را برای مردم به‌منظور توسعه مهارت‌های سازمانی و ارتباط‌های مرتبط سیاسی فراهم می‌کند. دوم اینکه، شرکت در انجمن‌های غیرسیاسی داوطلبانه مردم را در معرض پیام‌های سیاسی و بحث‌های سیاسی که به مشارکت سیاسی منجر می‌شود می‌گذارد. سوم اینکه، طبق نظر وربا و همکارانش انجمن‌های داوطلبانه غیرسیاسی به‌منزله عاملی برای جذب در بسیج سیاسی نقش مهمی ایفا می‌کنند (وربا، ۱۹۹۳: ۴۵۷).

همان‌طور که شرکت در انجمن داوطلبانه غیرسیاسی بر مشارکت سیاسی تأثیر می‌گذارد (وربا، ۱۹۹۳: ۴۵۷)، تأثیرات ابعاد دیگر سرمایه اجتماعی نیز به همین گونه است. بسیاری از محققان معتقدند که مفهوم سرمایه اجتماعی بر نقش هنجارها، اعتماد اجتماعی و شبکه‌های اجتماعی و تأثیرات این منابع بر بازیگران اجتماعی، سیاسی و اقتصادی اشاره دارد (پوتنام، ۱۹۹۳: ۱۶۹؛ وینتر، ۲۰۰۰: ۳؛ قاسمی، ۱۳۸۵: ۲۳۰). نخستین بار رابرت پوتنام بود که سرمایه اجتماعی را به تعاملات مدنی و مشارکت سیاسی ارتباط داد. او تصریح کرد که یک رابطه قوی بین انجمن‌های داوطلبانه و کیفیت زندگی در جوامع وجود دارد. او استدلال کرد شرکت در انجمن‌های داوطلبانه، به تولید منافع فردی و جمعی منجر می‌شود. این منافع فردی و جمعی نتیجه مستقیم سرمایه اجتماعی است. او سرمایه اجتماعی را «شبکه‌های اجتماعی و هنجارهای روابط متقابل و قابلیت اعتماد» تعریف کرد و نشان داد جوامعی که دارای سطح بالایی از سرمایه اجتماعی هستند، ساختارهای سیاسی مؤثرتر و نخبگان سیاسی پاسخگوتری دارند. پوتنام نشان داد که ساکنان جوامع با سرمایه

اجتماعی بالا در سطوح بالاتری از مشارکت سیاسی عمل می‌کنند (پوتنام، ۱۹۹۳: ۱۹). فوکویاما نیز سرمایه اجتماعی را در زمره توسعه اقتصادی در نظر می‌گیرد و در پاسخ به این سؤال که چرا برخی کشورها موفقیت بیشتری نسبت به دیگر کشورها دارند، ادعا می‌کند که در این کشورها سطوح بالای سرمایه اجتماعی، صداقت و اعتماد، افراد را به انجام کارهای مشارکتی و تعاونی مشتاق می‌سازد و زمینه را برای رشد و ترقی فراهم می‌کند (فوکویاما، ۱۳۷۹).

بنابراین، به نظر می‌رسد تغییر توجه به سمت عوامل اجتماعی به این دلیل صورت گرفته است که علی‌رغم سطوح متفاوت مشارکت سیاسی، عوامل انگیزشی و فردی صرفاً بر بخشی محدود از آن تأکید می‌کنند؛ این درحالی است که مشارکت سیاسی هنگامی می‌تواند بهتر درک شود که بر عوامل جامعه‌محور تأثیرگذار بر فرآیند بسیج سیاسی نیز تأکید شود. به‌طور کلی با آنکه پژوهش‌های کمی درباره تأثیرات منابع اجتماعی در ایران انجام شده است، تمام برنامه‌های تدوین و اجرا شده به‌منظور بهبود پیامدهای مزبور، تکرار مدل‌های مشابهی است که در فرهنگ غربی و غیرایرانی تدوین شده‌اند (برای نمونه پژوهش جعفری، ۱۳۸۵؛ نیری، ۱۳۸۹). این درحالی است که بخش بزرگی از برنامه‌هایی که در ایران تکرار می‌شوند، براساس مطالعات میدانی و تجربی در جامعه دیگری تدوین شده‌اند. از آنجایی که ساختار و ویژگی‌های اجتماعی و سیاسی در جامعه غربی و ایرانی تفاوت‌هایی دارد (ازجمله در هنجارهای اجتماعی، شبکه اجتماعی، ساختار و مراتب قدرت، میزان اعتماد اجتماعی، دلایل مشارکت سیاسی مردم و غیره)، به‌نظر می‌رسد نیاز به انجام مطالعاتی درباره کیفیت رابطه سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی و ابعاد آن در میان دانشجویان ایرانی وجود داشته باشد.

رابطه سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی

سرمایه اجتماعی ابزاری برای رسیدن به توسعه سیاسی است. در این زمینه، نوع رابطه‌ای که بین مردم و دولتمردان وجود دارد می‌تواند در شکل‌گیری مفهوم شهروندی و نیز جامعه مدنی نقش اساسی داشته باشد. در جامعه مدنی نهادهای قانونمند به‌منزله واسطه بین دولت و مردم، در تعدیل روابط بین آنها نقش ایفا می‌کنند و این موضوع محصول سرمایه اجتماعی است. سرمایه اجتماعی در کنار تعدیل روابط، به انسجام و همبستگی و حس اطمینان در جامعه کمک می‌کند و موجب مشارکت سیاسی نیروهای انسانی و حفظ روابط متقابل آنها با دولت می‌شود. موضوع در عرصه سیاسی، مشارکت مردم در صحنه‌های گوناگون سیاسی است. این مسئله (یعنی حمایت مردم از دولت در صحنه‌های گوناگون) یکی از مصادیق بارز موفقیت در توسعه سیاسی هر کشور است.

به نظر می‌رسد که دو دیدگاه مهم درباره رابطه بین سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی در بین شهروندان وجود دارد. اولین دیدگاه بر مفهوم سرمایه اجتماعی به مثابه جنبه‌ای از روابط میان افراد تأکید می‌کند: از این دیدگاه سرمایه اجتماعی نوعی دارایی فردی تلقی می‌شود. اما از دیدگاه دوم سرمایه اجتماعی نوعی خیر جمعی به شمار می‌آید. اگرچه هر دوی این دیدگاه‌ها در بررسی روابط بین سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی به نتایج مشابهی منجر می‌شود، به نظر می‌رسد نظریات و تبیین‌های مختلفی که در این زمینه وجود دارند متفاوت هستند.

یکی از مهم‌ترین و برجسته‌ترین دلایلی که اندیشمندان علوم اجتماعی و سیاسی برای تأثیرات سیاسی سرمایه سیاسی بر شمرده‌اند این است که سرمایه‌های اجتماعی از طریق منابع انسانی از قبیل مهارت‌های انسانی به وجود آمده‌اند، منابعی که توانایی افراد را برای رفتارهای جمعی افزایش می‌دهند (بیکر، ۱۹۶۴). اولین و مهم‌ترین اندیشمندی که در این زمینه بر اهمیت سازمان‌های اجتماعی تأکید می‌کند الکسیس دو توکویل است که استدلال می‌کند ایجاد سازمان‌ها و انجمن‌های اجتماعی مهم‌ترین وظیفه اجتماعی و سیاسی در هر کشوری است (میلر، ۲۰۰۱: ۹).

به نظر می‌رسد سرمایه اجتماعی، به منزله جنبه‌ای مهم از روابط میان افراد، باعث ایجاد و تقویت پیوندهای اجتماعی می‌شود. از سوی دیگر، کانون مشارکت سیاسی نیز احتمالاً مبتنی بر همین پیوندهای اجتماعی است. اندیشمندان معتقدند سرمایه اجتماعی می‌تواند از طریق کاهش هزینه همکاری‌های اجتماعی میزان مشارکت میان افراد را افزایش دهد و بهبود بخشد. بنابراین به نظر می‌رسد با توجه به کاهش هزینه‌های زندگی اجتماعی از طریق افزایش سرمایه اجتماعی، مشارکت سیاسی نیز به منزله کالایی جمعی در میان شهروندان افزایش یابد؛ زیرا سرمایه اجتماعی می‌تواند اعتماد و هنجارهای متقابل افراد در قبال همدیگر را در جامعه تقویت کند و بدین ترتیب میزان مشارکت سیاسی را افزایش دهد. اما به نظر می‌رسد حتی بدون تأکید بر اعتماد و هنجارهای اجتماعی، صرف مشارکت مدنی و اجتماعی نیز بتواند میزان مشارکت سیاسی را افزایش دهد. اولسون (۱۹۷۲) در دهه ۱۹۷۰ استدلال می‌کند که نظریات بسیج جنبش‌های اجتماعی به طور مستقیم بر تأثیر پیوندهای اجتماعی بر مشارکت سیاسی شهروندان تأکید می‌کند. او همانند وربا و نای معتقد است فرصت‌هایی که انجمن‌های داوطلبانه ایجاد می‌کنند مهارت‌های فردی را توسعه می‌دهد. چنین مهارت‌هایی نقش مهمی در فرایند بسیج مردم برای اهداف سیاسی ایفا می‌کند. به شیوه‌ای مشابه از چشم‌انداز رادیکال دموکراسی که اوآنس و بویت^۱ (۱۹۹۲) مطرح کرده

^۱ Evans and Boyte

است، سعی بر آن است که فضاهای آزاد در زندگی اجتماعی مردم توسعه یابد تا به این ترتیب فرصت انسان‌ها برای گسترش پیوندها، مهارت‌ها، بلوغ فکری و مردم‌سالاری افزایش یابد. اولسون مفهوم این نظریه‌ها را این گونه بیان می‌کند:

مشارکت در انجمن‌های داوطلبانه و غیرسیاسی می‌تواند افراد را به لحاظ سیاسی فعال‌تر کند. دلایل مختلفی درباره چرایی تأثیر پیوندها و شبکه‌های اجتماعی بر فعالیت‌های سیاسی افراد وجود دارد: (۱) اولاً چنین شبکه‌هایی حوزه منافع و علایق فرد را توسعه می‌دهند و بدین ترتیب بسیاری از امور عمومی برای او برجسته‌تر می‌شود. (۲) ثانیاً انجمن‌های داوطلبانه باعث تماس وسیع‌تر افراد با دیگران می‌شود و بدین ترتیب ارتباط آنها را با امور عمومی و فعالیت‌های سیاسی افزایش می‌دهد. (۳) سوم اینکه این انجمن‌های اجتماعی دانش و اطلاعات فرد را افزایش می‌دهند و بدین ترتیب تعاملات و مهارت‌های اجتماعی فرد بهبود می‌یابد و به همین دلیل منابع لازم برای رفتارهای سیاسی مؤثر فراهم می‌شود (اولسون، ۱۹۷۲: ۳۱۸).

آلموند و پاول معتقدند ساختارهای اجتماعی بسترهای انجام فعالیت‌های سیاسی افراد هستند. آنها استدلال می‌کنند که شهروندان تحت پوشش شبکه‌هایی از مقررات قرار دارند. در واقع همه نقش‌های مهم اجتماعی و اقتصادی در جوامع امروزی به نحوی با موضوعات سیاسی در ارتباط است. بنابراین، مشارکت شهروندان مبتنی نحوه بهره‌برداری ایشان از فرصت‌هایی است که حکومت در اختیار آنها قرار می‌دهد. همچنین از دیدگاه هانتینگتون و نلسون، فرآیند توسعه اقتصادی و اجتماعی از دو طریق می‌تواند به گسترش مشارکت اجتماعی و سیاسی بینجامد: یک طریق آن از مجرای تحرک اجتماعی است. بدین صورت که کسب منزلت اجتماعی بالاتر در فرد احساس توانمندی ایجاد می‌کند و نگرش‌های معطوف به توانایی بر تصمیم‌گیری دستگاه‌های اجتماعی و عمومی تأثیر می‌گذارد و این عوامل ذهنی در مجموع می‌تواند مشوق مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی یا امور سیاسی باشد. در این حالت منزلت اجتماعی بالاتر و احساس توانایی و مؤثر بودن از نظر اجتماعی و سیاسی، به منزله متغیرهای واسطه، مشوق مشارکت‌های اجتماعی و سیاسی به شمار می‌آید. طریق دوم تأثیر مسائل اجتماعی بر مشارکت سیاسی، عضویت و مشارکت فعال در انواع گروه‌ها و سازمان‌های اجتماعی نظیر اتحادیه‌های شغلی و صنفی و گروه‌های مدافع علایق خاص است که در جامعه‌های توسعه‌یافته‌تر بر تعداد آنها افزوده می‌شود. این عامل در جوامعی که فرصت‌های تحرک فردی در آنها محدودتر است اهمیت بیشتری دارد، زیرا فرد برای رسیدن به وضع اجتماعی و اقتصادی بهتر، به عنوان آخرین راه‌حل، به فعالیت در سازمان‌های اجتماعی یا احزاب سیاسی می‌پردازد. در مجموع، از دیدگاه هانتینگتون و نلسون، در

اثرگذاری این دو عامل (منزلت اجتماعی- اقتصادی و فعالیت در سازمان‌های اجتماعی) عامل دوم از اهمیت بیشتری برخوردار است (سیدامامی و عبدالله، ۱۳۸۸: ۱۲۲).

به‌طور کلی، بررسی متون کلاسیک و بنیادین علوم سیاسی نشان‌دهنده اهمیت تأثیر روابط اجتماعی بر فعالیت‌های سیاسی است. کمپل^۱ و همکاران او در کتاب رفتار رأی‌دهندگان/امریکایی^۲ در چارچوب مکتب میشیگان به بررسی رفتار رأی‌دهی در امریکا و دموکراسی‌های نوظهور می‌پردازند. این محققان در مطالعات خود بر تأثیر قدرت و توان مفاهیم اجتماعی بر شیوه ادراک افراد و رفتارهای سیاسی منتج از آن تأکید می‌کنند و استدلال می‌کنند که شهروندان نه‌تنها در رفتارهای خود تحت تأثیر شدید گروه‌های اولیه و رویکردهای آنها قرار دارند، بلکه ازسوی دیگر، خودآگاهی این افراد نیز براساس عضویت در این گروه‌ها شکل می‌گیرد. بنابراین به‌نظر می‌رسد ترجیحات سیاسی شهروندان غالباً تحت تأثیر گروه‌های اجتماعی شکل می‌گیرد. مطالعات نشان می‌دهد که فرآیندهای ارتباطات اجتماعی رودررو می‌تواند باعث ایجاد نیروهایی شود که بر اثر آن توان ارزیابی افراد از مسائل سیاسی تحلیل گردد (کمپل و دیگران، ۱۹۶۰: ۷۶).

تحقیقات آلموند و وربا در جایی دیگر نشان داده است که الگوی مشارکت در درون گروه‌های طبقاتی مختلف تفاوت‌های معنی‌داری داشته است و طبقات اجتماعی بالاتر مشارکت بیشتری داشته‌اند. آلموند و وربا معتقدند شبکه عضوگیری (سازمان‌های داوطلبانه) فعالیت سیاسی را تسهیل می‌کند. میلبراث نیز معتقد است هرچه فرد بیشتر در معرض انگیزه‌های سیاسی از جمله عضویت در سازمان‌های سیاسی و اجتماعی باشد، احتمال مشارکت سیاسی او نیز بیشتر است (ضیاءهاشمی و همکاران، ۱۳۸۸: ۲۰۵).

براساس همین رویکرد، نظر چارلز هورتن کولی، جورج هربرت مید، و نیز جین لایگلی این است که کنش سیاسی افراد در زندگی روزمره تحت تأثیر گروه‌هایی است که به آن تعلق دارند؛ ازاین‌رو افراد به‌دلیل افکار خود به فعالیت سیاسی نمی‌پردازند بلکه معیارهای خانواده و دوستان است که رفتار سیاسی آنان را هدایت می‌کند. از این دیدگاه افراد آن‌گونه که اجتماعشان می‌گوید می‌اندیشند (ضیاءهاشمی و همکاران، ۱۳۸۸: ۲۰۶).

پژوهش‌ها نشان می‌دهد که آگاهی از فرایندهای اجتماعی می‌تواند فهم محققان را از دلایل فعالیت‌های سیاسی افزایش دهد. بنابراین، علاوه‌بر سازوکارهای ذهنی و روانی، ارتباطات اجتماعی و عضویت در گروه‌های اجتماعی نیز می‌تواند فرایندهای ماورای ذهنی

^۱ Campbell

^۲ The American Voter

لازم برای فعالیت‌های سیاسی را به‌وجود آورد. ابهام درباره موضوع‌ها و وقایع سیاسی در جوامع معمولاً آن‌چنان زیاد است که بسیاری از مردم به‌منظور توجیه افکار سیاسی خود معمولاً به حقایق اجتماعی وابسته هستند. به‌همین دلیل زمانی که گروه‌های اجتماعی و مخصوصاً گروه‌های نخستین در مباحث سیاسی مشارکت می‌کنند و جهان زیست یکسان و همگنی درباب این موضوع‌ها دارند، معمولاً رویکرد و نگرش افراد تقویت می‌شود (کمپل و دیگران، ۱۹۶۰: ۲۹۳). رابرت لین^۱ نیز استدلال می‌کند که میزان مشارکت سیاسی افراد می‌تواند از طریق الف) آگاهی سیاسی و مشارکت در انجمن‌ها ب) ارتباطات بینافردی و عضویت گروهی و ج) عدم ابهام در منابع گروهی افزایش یابد (لین، ۱۹۵۹: ۱۸۹).

حتی وی. او. کی،^۲ که از مهم‌ترین منتقدان اصل تأثیرات سیاسی پدیده‌های اجتماعی به حساب می‌آید، بر اهمیت مباحث جامعه‌شناختی تأکید و استدلال می‌کند احتمالاً تصور اینکه شبکه‌های اجتماعی و گروهی پیوند نزدیکی با فعالیت سیاسی داشته باشند صحیح است (کی، ۱۹۶۱: ۶۹). هاینس ایلاو^۳ نیز استدلال می‌کند که رفتار سیاسی احتمالاً براساس نوع گروه اجتماعی‌ای که افراد با آن درگیر می‌شوند تغییر می‌یابد (ایلاو، ۱۹۸۶: ۳۸).

سیدنی وربا نیز بر اهمیت گروه‌های اجتماعی در تحلیل فرایندهای سیاسی و نیز رفتارهای سیاسی افراد تأکید و استدلال می‌کند که در صورتی می‌توان به فهم بهتر و بیشتر فرایندهای سیاسی دست یافت که به اهمیت نقش روابط رودررو در مسائل مختلف نیز پی ببریم. گروه‌های اجتماعی و مخصوصاً گروه‌های اولیه و نخستین به‌مثابه واسطه‌ای در روابط سیاسی و فرایندهای استراتژیک عمل می‌کنند. این نوع روابط منبع تصمیم‌گیری‌های سیاسی به حساب می‌آیند و تأثیر زیادی بر عقاید، رویکردها و فعالیت سیاسی اعضا بر جای می‌گذارند (وربا، ۱۹۶۱: ۴).

هندوس^۴ بر این باور است که اگر شهروندان در گروه‌های اجتماعی عضو شوند، ظرفیتشان برای مصالحه افزایش خواهد یافت و مردم‌سالاری و مشارکت شهروندان به توانایی آنها برای مصالحه و سازش وابسته است. به نظر او، روابط اجتماعی و انجمن‌های گروهی، هم ظرفیت بسیج‌کنندگی (ظرفیت عمومی) و هم نیروی متحدکنندگی (ظرفیت افقی) دارند؛ نیروی بسیج‌کنندگی ظرفیتی است که انجمن‌ها منافع اعضا را نمایندگی می‌کنند و خواسته‌هایشان را به‌مراجعه ذی‌صلاح می‌رسانند. از دیگر ظرفیت‌های ذاتی

^۱ Lane

^۲ V. O. Key

^۳ Heinz Eulau

^۴ Hendus

انجمن‌ها این است که مبنای وسیعی برای عضوگیری دارند که می‌توانند شکاف‌های موجود را در جامعه پیوند دهند. گروه‌های اجتماعی اعضا را برای مصالحه بیشتر پرورش می‌دهند. ظرفیت مصالحه، برای مشارکت‌کنندگان زندگی سیاسی، کیفیت حیاتی دارد و برای بقای مردم‌سالاری لازم است. مشارکت در انجمن‌ها و گروه‌های اجتماعی مختلف ممکن است سطوحی از مردم‌سالاری را تقویت کند؛ زیرا شهروندان می‌آموزند که فرایندهای دموکراتیک چگونه کار می‌کنند. مردمی که فعالانه در چنین گروه‌هایی درگیر می‌شوند، می‌توانند به‌سوی فعالیت در نهادهای سیاسی حرکت کنند (غفوری و جعفری، ۱۳۸۷: ۲۲۶).

لوسین پای به موازات بحث مشارکت سیاسی موضوع دیگری را پردازش می‌کند که مبتنی بر ارتباطات است. او فرهنگ سیاسی مردم‌سالار را از قابلیت برخورداری می‌داند که زمینه‌ساز مشارکت می‌شود. به عبارت دیگر، سرمایه جمعی در فضای مردم‌سالارانه می‌تواند مشارکت قانونمند و نهادمند را ارتقا دهد، در نتیجه هیچ‌گاه بی‌اعتمادی ایجاد نمی‌شود (مصلی‌نژاد، ۱۳۸۶: ۱۵۵). اما سیمن^۱ بیگانگی و بی‌تفاوتی اجتماعی و سیاسی را معلول علت واحدی نمی‌داند. او در اشاره به رواج و توسعه این مفهوم در جامعه معاصر متذکر می‌شود که ساختار دیوان‌سالاری جدید وضعیتی را به وجود آورده است که در آن انسان‌ها قادر به فراگیری چگونگی کنترل عواقب و نتایج اعمال و رفتارهای خود نیستند. او با توضیح و تفسیر انواع بیگانگی به مفهومی کلیدی و اساسی در بیگانگی اشاره دارد: انتظار فرد در مقابل پاداش‌های دریافتی. به نظر سیمن نحوه کنترل و مدیریت جامعه بر نظام پاداش اجتماعی به گونه‌ای است که فرد ارتباطی بین رفتار خود و پاداش مأخوذ از جامعه نمی‌تواند برقرار کند، در چنین وضعیتی است که احساس بیگانگی بر فرد مستولی می‌شود و او را به واکنشی منفعلانه و ناسازگارانه در قبال جامعه سوق می‌دهد (سیمن، ۱۹۵۷: ۷۸۳).

فرضیه‌های پژوهش

بین اعتماد اجتماعی و میزان مشارکت در انتخابات رابطه مثبت وجود دارد.
 بین هنجارهای اجتماعی و میزان مشارکت در انتخابات رابطه مثبت وجود دارد.
 بین شبکه‌های اجتماعی و میزان مشارکت در انتخابات رابطه مثبت وجود دارد.
 اعتماد اجتماعی به شکل غیرمستقیم و از طریق هنجارهای اجتماعی بر مشارکت در انتخابات تأثیر مثبت دارد.
 اعتماد اجتماعی به شکل غیرمستقیم و از طریق شبکه‌های اجتماعی بر مشارکت در انتخابات تأثیر مثبت دارد.

^۱ Seeman

روش پژوهش

روش تحقیق در این بررسی روش پیمایشی است. جامعه آماری تحقیق حاضر شامل کلیه دانشجویان دانشگاه اصفهان از تمام رشته‌ها در مقطع کارشناسی در سال تحصیلی ۹۲-۱۳۹۳ بوده است. حجم نمونه ۳۸۴ نفر بود که به شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای انتخاب شدند. بدین‌شویه که ۴۰۰ نفر به‌عنوان نمونه اولیه انتخاب شدند و بعد از حذف پرسش‌نامه‌های مخدوش ۳۸۴ پرسش‌نامه باقی ماند. هر دانشکده یک خوشه و در دانشکده، هر کلاس یک خوشه در نظر گرفته شد. میانگین و انحراف استاندارد سن برای دختران به‌ترتیب ۲۳/۱۲ و ۸/۳۴ و برای پسران ۲۲/۱۴ و ۶/۱۹ به دست آمد. میانگین و انحراف استاندارد درآمد برای کل نمونه به‌ترتیب ۳۴۵۲۶۷/۱۲ و ۲۱۵۸۰۷/۷۴ به دست آمد.

ابزار سنجش

ابزار سنجش شامل دو ابزار زیر بود:

پرسش‌نامه محقق ساخته رفتار انتخاباتی: برای سنجش مشارکت سیاسی از پرسش‌نامه لیکرت استفاده شد. این پرسش‌نامه با بهره‌گیری از مقیاس لیکرت به‌دست محقق ساخته شد که دارای ۴ سؤال درباره میزان مشارکت فرد در انتخابات شوراهای شهر و روستا، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و خبرگان است. برای تعیین روایی و اعتبار ابزار تحقیق ابتدا پرسش‌های متعددی به‌کوشش چند نفر متشکل از استادان علوم سیاسی طرح شد و پس از بحث و بررسی ۴ سؤال انتخاب شد و بعد از ویرایش لازم و به‌منظور اطمینان بیشتر با یک گروه ۴۰ نفری (۲۰ نفر پسر و ۲۰ دختر) به صورت آزمایشی اجرا شد. ضرایب پایایی این مقیاس به روش آلفای کرونباخ برابر ۰/۷۸ درصد بوده است. مطالعات درباره اعتبار آزمون براساس نمونه مشابه و محاسبه ضریب همسانی درونی نشان می‌دهد این پرسش‌نامه از روایی و پایایی بالایی برخوردار است. این مقیاس ابزاری برای سنجش میزان مشارکت سیاسی افراد است که نمره‌گذاری هر سؤال روی یک پیوستار از ۱ (کاملاً مخالفم) تا ۵ (کاملاً موافقم) بوده است.

پرسش‌نامه سرمایه اجتماعی: این پرسش‌نامه شامل سؤالاتی درباره ابعاد اعتماد اجتماعی، هنجارهای اجتماعی و شبکه‌های اجتماعی بود. این ابعاد براساس نظریه‌های موجود در زمینه سرمایه اجتماعی (شاخص‌های پاتنام) استخراج شد و برای شاخص‌ها سؤالاتی طرح گردید. برای تعیین روایی و اعتبار ابزار تحقیق ابتدا پرسش‌های متعددی به‌کوشش ۵ نفر متشکل از استادان علوم سیاسی و اجتماعی (با مرتبه علمی حداقل استادیار) طرح شد و پس از بحث و بررسی ۶۰ سؤال انتخاب گردید و بعد از ویرایش لازم و به‌منظور اطمینان بیشتر در یک گروه ۴۰ نفری (۲۰ نفر دانشجوی پسر و ۲۰ دانشجوی دختر) به‌صورت

آزمایشی اجرا شد. ضرایب پایایی این مقیاس به روش آلفای کرونباخ برای ابعاد اعتماد اجتماعی، هنجارهای اجتماعی و شبکه‌های اجتماعی به ترتیب برابر ۰/۷۴، ۰/۶۹ و ۰/۷۶ و برای کل پرسش‌نامه ۰/۷۷ به دست آمد. در مرحله مطالعه مقدماتی یافته‌ها نشان داد نیاز به حذف هیچ‌یک از گویه‌ها نیست. این مقیاس ابزاری برای سنجش میزان سرمایه اجتماعی افراد است که نمره‌گذاری هر سؤال روی یک پیوستار از ۱ (کاملاً مخالفم) تا ۵ (کاملاً موافقم) بوده که در هر بعد ۳ سؤال و در مجموع ۹ سؤال به صورت معکوس نمره‌گذاری می‌شود.

یافته‌های پژوهش

جدول ۱. آماره‌های توصیفی سرمایه اجتماعی و مشارکت در انتخابات دانشجویان

متغیر	تعداد	دامنه	حداقل	حداکثر	میانگین	انحراف معیار	چولگی	کشی‌دگی
شبکه‌های اجتماعی	۳۸۳	۶۵	۳۷	۱۰۲	۶۵/۶۰	۱۱/۱۳	۰/۲۲	۰/۰۳
هنجارهای اجتماعی	۳۸۳	۶۰	۴۵	۱۰۵	۷۷/۳۷	۹/۶۱	-۰/۱۰	-۰/۰۳
کل اعتماد اجتماعی	۳۸۳	۳۳	۱۷	۵۰	۳۴/۶۵	۵/۹۳	-۰/۱۲	-۰/۰۰
مشارکت در انتخابات	۳۸۳	۱۶	۴	۲۰	۱۴/۰۰	۴/۹۳	-۰/۴۶۰	-۰/۷۶

برای ارزیابی و سنجش متغیر اعتماد اجتماعی دانشجویان از ابعاد چهارگانه (اعتماد بین‌شخصی، اعتماد تعمیم‌یافته، اعتماد به محیط و اعتماد نهادی) استفاده شده است. این متغیر در مجموع متشکل از ۱۲ گویه در سطح سنجش ترتیبی و طیف لیکرت به شکل پنج‌گزینه‌ای طراحی شده بود که بعد از جمع‌زدن گویه‌های رتبه‌ای، متغیر فاصله‌ای به دست آمد. نمره ۶۰ مبین خیلی بالا بودن اعتماد اجتماعی و نمره ۱۲ مبین خیلی پایین بودن میزان اعتماد اجتماعی دانشجویان است. با توجه به جدول ۱ می‌توان گفت سطح اعتماد اجتماعی دانشجویان دانشگاه‌های تحت مطالعه تقریباً با متوسط نمره‌ها برابر است (میانگین = ۳۴/۶۵).

برای ارزیابی و سنجش متغیر هنجار اجتماعی دانشجویان از ابعاد شش‌گانه (همکاری، احساس اثرگذاری و کارایی، ارزش زندگی، وساطت اجتماعی و حمایت اجتماعی) استفاده شده است. این متغیر در مجموع متشکل از ۲۳ گویه در سطح سنجش ترتیبی بود و در قالب طیف لیکرت به شکل پنج‌گزینه‌ای طراحی شده بود که بعد از جمع‌زدن گویه‌های رتبه‌ای، متغیر فاصله‌ای به دست آمد. نمره ۱۱۵ مبین بالا بودن هنجار اجتماعی و نمره ۲۳ مبین پایین بودن میزان هنجار اجتماعی دانشجویان است. با توجه به جدول ۱ می‌توان گفت سطح هنجار اجتماعی دانشجویان دانشگاه‌های تحت مطالعه تقریباً با متوسط نمره‌ها برابر است (میانگین = ۷۷/۳۷).

برای ارزیابی و سنجش متغیر شبکه‌های اجتماعی دانشجویان از ابعاد پنج‌گانه (شبکه‌های افقی، شبکه‌های عمودی، انسجام اجتماعی، تراکم اجتماعی) استفاده شده است.

این متغیر در مجموع متشکل از ۲۳ گویه در سطح سنجش ترتیبی در قالب طیف لیکرت به شکل پنج گزینه‌ای طراحی شده بود که بعد از جمع‌زدن گویه‌های رتبه‌ای، متغیر فاصله‌ای به دست آمد. نمره ۱۱۵ مبین بالابودن شبکه‌های اجتماعی و نمره ۲۳ مبین پایین‌بودن میزان شبکه‌های اجتماعی دانشجویان است. با توجه به جدول ۱ می‌توان گفت سطح شبکه‌های اجتماعی دانشجویان دانشگاه‌های تحت مطالعه تقریباً با متوسط نمره‌ها برابر است (میانگین = ۶۵/۶۰).

سرانجام متغیر مشارکت انتخاباتی متشکل از ۴ گویه در سطح سنجش ترتیبی در قالب طیف لیکرت به شکل پنج گزینه‌ای طراحی شده بود که بعد از جمع‌زدن گویه‌های رتبه‌ای، متغیری فاصله‌ای به دست آمد. نمره ۲۰ مبین بالابودن مشارکت انتخاباتی و نمره ۴ مبین پایین‌بودن میزان مشارکت انتخاباتی دانشجویان است. با توجه به جدول ۱ می‌توان گفت سطح شرکت در انتخابات در میان دانشجویان دانشگاه‌های تحت مطالعه بالاتر از متوسط نمره‌ها قرار دارد (میانگین = ۱۴).

جدول ۲. ضرایب رگرسیون به‌ازای رگرسیون هر بعد از سرمایه اجتماعی بر میزان شرکت در انتخابات

متغیر ملاک	متغیر پیش‌بین	ضرایب استاندارد بتا	تی	سطح معناداری
شرکت در انتخابات	هنجار اجتماعی	۰/۰۴	۰/۷۹	۰/۴۲
	اعتماد اجتماعی	۰/۱۱	۲/۳۴	۰/۰۲
	شبکه‌های اجتماعی	۰/۳۰	۵/۰۹	۰/۰۰
	آر = ۰/۳۹	۰/۱۵ = مجذور	۲۲/۶۰ = اف	۰/۰۰

جدول ۲ معادله رگرسیون رابطه میان ابعاد سرمایه اجتماعی را با مشارکت در انتخابات به تصویر می‌کشد. مقدار ضریب همبستگی چندگانه میان متغیرهای مستقل مزبور و مشارکت در انتخابات برابر ۰/۳۹ است. مقدار ضریب تعیین ۰/۱۵ بیان‌کننده تبیین ۱۵ درصد از واریانس متغیر وابسته با ابعاد سرمایه اجتماعی پاسخگویان در جمعیت نمونه است. مقدار $F_{22/60}$ و سطح معنی‌داری ۰/۰۰۰ رابطه معنی‌دار آماری میان ابعاد سرمایه اجتماعی با مشارکت در انتخابات دانشجویان را به تصویر می‌کشد و بدین ترتیب مدل رگرسیونی پژوهش تأیید می‌شود. از سوی دیگر، مقدار ضرایب بتا نشان می‌دهد که اعتماد اجتماعی و شبکه‌های اجتماعی بر مشارکت در انتخابات تأثیر دارند. یافته‌ها نشان می‌دهد که با افزایش میانگین اعتماد اجتماعی و شبکه‌های اجتماعی میزان مشارکت در انتخابات بالاتر می‌رود. یافته‌های پژوهش همچنین نشان می‌دهد که هنجارهای اجتماعی با مشارکت در انتخابات رابطه معنی‌داری ندارد.

مدل سازی معادلات ساختاری به روش حداقل مجذورات جزئی PLS-PM

برای بررسی فرضیه‌های اصلی پژوهش علاوه بر تکنیک χ^2 ال. اس از تکنیک پی. ال. اس نیز استفاده شد. تکنیک پی. ال. اس^۱ یا حداقل مربعات جزئی یکی از موضوعاتی است که برای بسیاری ناشناخته است. از زمان معرفی مدل سازی معادلات ساختاری مبتنی بر کوواریانس به کوشش کارل یورسکوگ در سال ۱۹۷۳، این تکنیک توجه بسیار زیادی را در بین محققان تجربی به خود جلب کرده است. بالین حال، برتری لیزرل که مطمئناً شناخته شده ترین ابزار برای انجام این گونه تحلیل‌هاست ناشی از این مسئله است که تمام محققان از تکنیک‌های جایگزین مدل سازی معادلات ساختاری از جمله حداقل مربعات جزئی آگاه نیستند.

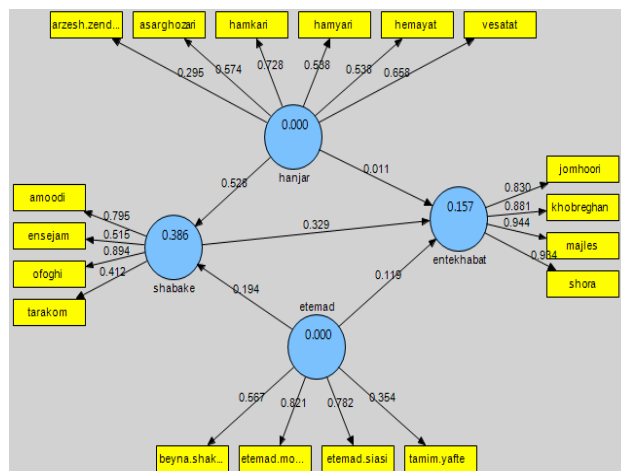
یکی از مهم ترین دلایل گرایش به استفاده از تکنیک حداقل مربعات جزئی این است که این تکنیک به فرض نرمال بودن جامعه و حجم نمونه متکی نیست. این در حالی است که برای انجام تکنیک معادلات ساختاری و نرم افزار لیزرل و آموس به حجم انبوهی از داده‌ها نیاز است. برای حل مسائل حداقل مربعات جزئی یا پی. ال. اس می توان از نرم افزار اسمارت پی. ال. اس استفاده کرد.

به طور کلی دو نوع رویکرد برای برآورد پارامترهای یک مدل معادلات ساختاری وجود دارد که عبارتند از: رویکرد مبتنی بر کوواریانس و رویکرد مبتنی بر واریانس. رویکرد اول در تلاش است تا اختلاف بین کوواریانس‌های نمونه و آنچه را مدل نظری پیش‌بینی کرده است به کمترین میزان برساند. به دلیل شهرت فراوان مدل سازی معادلات ساختاری مبتنی بر کوواریانس، مطالعات متعددی وجود دارند که از این تکنیک تعریفی ارائه کرده‌اند. برخلاف رویکرد اول، رویکرد حداقل مربعات جزئی در ابتدا به کوشش اچ. ولد با عنوان حداقل مربعات جزئی تکراری غیرخطی معرفی شد که هدف از آن حداکثر کردن واریانس متغیرهای وابسته‌ای است که به واسطه متغیرهای مستقل تعریف می‌شوند. همانند دیگر مدل‌های معادلات ساختاری، مدل حداقل مربعات جزئی نیز دارای بخش ساختاری است که منعکس کننده ارتباط بین متغیرهای پنهان (مکنون) و یک جزء اندازه‌گیری است.

یافته‌های پژوهش در نمودار ذیل با استفاده از روش پی. ال. اس نشان می‌دهد که از یک طرف هنجارهای اجتماعی و اعتماد اجتماعی هم بر شبکه‌های اجتماعی و هم بر مشارکت در انتخابات تأثیر می‌گذارد. شبکه‌های اجتماعی نیز خود بر مشارکت در انتخابات تأثیر می‌گذارند. البته همان گونه که یافته‌ها نشان می‌دهند شبکه‌های اجتماعی بیشترین تأثیر و هنجارهای اجتماعی کمترین تأثیر را به شکل مستقیم بر مشارکت در انتخابات دارند. از سوی دیگر، یافته‌ها نشان می‌دهد که هر چند اعتماد اجتماعی به شکل مستقیم

¹ Partial Least Squares

تأثیر نسبتاً ناچیزی بر مشارکت در انتخابات دارد، این متغیر به شکل غیرمستقیم از طریق شبکه‌های اجتماعی به میزان ۱۶ درصد بر مشارکت در انتخابات تأثیر دارد. متغیر هنجارهای اجتماعی نیز به‌طور غیرمستقیم و از طریق شبکه‌های اجتماعی توانسته است ۶ درصد از واریانس مشارکت در انتخابات را تبیین کند.



جدول ۳. شاخص برازش و آزمون معنی‌داری مدل پژوهش

Redundancy	Communality	متغیر	t-values	متغیر وابسته	متغیر مستقل
۰/۰۳۵۴	۰/۸۰۷۰	انتخابات	۲/۰۲۹۸	انتخابات	اعتماد اجتماعی
۰/۰۰۰۰	۰/۴۳۲۷	اعتماد اجتماعی	۴/۴۲۳۱	شبکه اجتماعی	اعتماد اجتماعی
۰/۰۰۰۰	۰/۳۲۶۳	هنجار اجتماعی	۰/۱۷۱۶	انتخابات	هنجار اجتماعی
۰/۰۵۰۱	۰/۴۶۶۶	شبکه اجتماعی	۱۳/۷۸۳۳	شبکه اجتماعی	هنجار اجتماعی
			۵/۵۹۰۵	انتخابات	شبکه اجتماعی

جدول ۳ به ارزیابی شاخص‌های برازش و آزمون معنی‌داری متغیرهای پنهان پژوهش در مدل ساختاری می‌پردازد. همان‌گونه که مشاهده می‌شود مقادیر هر یک از شاخص‌های اعتبار اشتراک و اعتبار حشو مربوط به متغیرهای مستقل و وابسته مثبت و بزرگ‌تر از صفر است. در نتیجه می‌توان گفت مدل تحت بررسی از شاخص برازش مقبولی برخوردار است. از سوی دیگر، همان‌طور که مشاهده می‌شود، مقدار t-value بین تمام متغیرهای مکنون به غیر از رابطه بین متغیر هنجارهای اجتماعی و شرکت در انتخابات بالای ۱/۹۶ است و بنابراین می‌توان گفت که رابطه معنی‌داری بین این متغیرها وجود دارد.

بحث و نتیجه‌گیری

پرسش اساسی این پژوهش آن بود که آیا رابطه‌ای میان سرمایه اجتماعی و رفتار انتخاباتی دانشجویان وجود دارد؟ با توجه به مقدار ضریب همبستگی چندگانه میان ابعاد سه‌گانه سرمایه اجتماعی و مشارکت در انتخابات، رابطه معنی‌دار آماری عیان است و بدین ترتیب

مدل پژوهش تأیید می‌شود و نشان می‌دهد که اعتماد اجتماعی و شبکه‌های اجتماعی بر مشارکت در انتخابات تأثیر دارند. یافته‌ها نشان می‌دهد که با افزایش میانگین اعتماد اجتماعی و شبکه‌های اجتماعی میزان مشارکت در انتخابات بالاتر می‌رود. ازسوی دیگر، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که میان هنجارهای اجتماعی با مشارکت در انتخابات رابطه معنی‌داری وجود ندارد. بهره‌گیری از روش پی. ال. اس نیز نشان می‌دهد که هنجارهای اجتماعی و اعتماد اجتماعی هم بر شبکه‌های اجتماعی و هم بر مشارکت در انتخابات تأثیر می‌گذارد. شبکه‌های اجتماعی نیز خود بر مشارکت در انتخابات تأثیر می‌گذارند. البته همان‌گونه که یافته‌ها نشان می‌دهند، شبکه‌های اجتماعی بیشترین تأثیر و هنجارهای اجتماعی کمترین تأثیر را بر مشارکت در انتخابات دارند. به‌نحوی که تأثیر هنجارهای اجتماعی بر مشارکت در انتخابات معنی‌دار نبود.

به‌طور ویژه نتایج نشان داد زمانی که افراد در چارچوب شبکه‌های اجتماعی قرار می‌گیرند، انگیزه آنان برای مشارکت انتخاباتی افزایش می‌یابد. این یافته بار دیگر بر نقش شبکه‌های اجتماعی در بسیج سیاسی شهروندان تأکید می‌کند. به‌نظر می‌رسد سازوکار اثر این مؤلفه مربوط به تجمع آگاهی‌های سیاسی در تعاملات ساختارگونه اجتماعی است. انتقال انبوهی از اطلاعات و پیام‌های سیاسی در گفت‌وگوها و مباحث جاری میان افراد عضو گروه‌ها و شبکه‌های اجتماعی می‌تواند مشارکت آنان را در فرآیندهای سیاسی جذب کند و ضمن آنکه ترجیحات سیاسی شهروندان را تحت تأثیر قرار می‌دهد، به ارزیابی افراد در تحلیل مسائل سیاسی نیز کمک می‌کند. شرکت در انجمن‌ها و قرارگرفتن در پیوندها و روابط پیچیده اجتماعی به بازتولید منافع جمعی و کمرنگ‌شدن منافع فردی کمک می‌کند. به بیان دیگر، حضور در پیوندهای متنوع اجتماعی در قالب گروه‌ها و انجمن‌های داوطلبانه به تحدید خودخواهی‌های فردی کمک می‌کند و حوزه منافع و علایق فردی را به سمت امور عمومی و اجتماعی توسعه می‌دهد.

از دیگر نتایج این مقاله تأثیر اعتماد اجتماعی بر میزان حضور افراد در شبکه‌های اجتماعی و نهایتاً تأثیر مثبت آن بر افزایش مشارکت سیاسی است. این یافته نشان می‌دهد نه‌تنها اعتماد اجتماعی به صورت مستقیم بر مشارکت سیاسی افراد و حضور آنان در فرایندهای تصمیم‌گیری سیاسی کمک می‌کند، بلکه به‌نحو غیرمستقیم با تأثیر بر افزایش حضور شهروندان در تعاملات گروهی و مدنی به افزایش مشارکت انتخاباتی آنان کمک می‌کند. به بیان دیگر، وجود اعتماد میان افراد آنان را به عضویت و حضور در شبکه‌های اجتماعی سوق می‌دهد و حضور در این ساختارها نیز به افزایش مشارکت سیاسی افراد منتهی می‌شود. درواقع، در جامعه‌ای که فضای اعتماد حاکم است افراد به‌راحتی و بدون

نگرانی در مجامع و انجمن‌های داوطلبانه حضور می‌یابند و در معرض آگاهی‌های جمعی در زمینه مسائل سیاسی و اجتماعی قرار می‌گیرند و کنش جمعی آنان به سمت مشارکت در فرآیندهای سیاسی بسیج و هدایت می‌شود.

به نظر می‌رسد مشارکت سیاسی از نتایج افزایش اعتماد اجتماعی است. اعتماد اجتماعی مبادلات و دلبستگی‌های اجتماعی را تقویت می‌کند و با تسری آن به حوزه سیاسی کارکرد و بازدهی دولت‌ها را افزایش می‌دهد. اعتماد یکی از جنبه‌های مهم روابط انسانی و زمینه‌ساز مشارکت و همکاری میان اعضای جامعه است. اعتماد مبادلات را در زمینه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سرعت می‌بخشد. در فضای مبتنی بر اعتماد تمایل افراد به تعامل و همکاری با گروه‌ها افزایش می‌یابد و شبکه‌ای پررونق از تجمع‌های داوطلبانه در ابعاد مختلف زندگی اجتماعی ایجاد می‌کند. اعتماد رضایت را جانشین اجبار می‌سازد و این یکی از اهداف مهمی است که نخبگان و اداره‌کنندگان جامعه بایست در صدد تقویت آن باشند.

باتوجه به نتایج تحقیق می‌توان انتظار داشت که اجرای طرح‌هایی همچون کانون‌ها و انجمن‌های علمی، سیاسی و صنفی و دیگر نهادهای مدنی-دانشجویی به افزایش انگیزه برای مشارکت سیاسی فعال منجر شود؛ چراکه حضور مکرر در انجمن‌ها و نهادها و تماس منظم با دوستان و همکارانی که در این شبکه‌های اجتماعی مشغول هستند، سازوکار مهم نظارت و تقویت هنجارهای مدنی محسوب می‌شود. با افزایش سرمایه اجتماعی شبکه، اعتماد متقابل بین شخصی نیز افزایش می‌یابد. به بیان دیگر، روابط و تعاملات و منابع حمایتی موجود در شبکه می‌تواند زمینه‌ساز ایجاد و تقویت اعتماد بین افراد باشد. بهبود عملکرد شبکه اجتماعی در یک رابطه، باعث پدیدآمدن حسن‌نیت و اعتماد متقابل می‌شود و هم‌گرایی ذهنی و انسجام را تقویت می‌کند. بنابراین، رشد شبکه‌های اجتماعی فرصت‌هایی را برای کنشگران پدید می‌آورد که بالا رفتن مشارکت در امور سیاسی از این دسته فرصت‌ها هستند.

به نظر می‌رسد مردم در صورتی به مشارکت سیاسی تمایل نشان خواهند داد که ادراک کنند دولت و مسئولان دولتی در قبال عملکرد خود و نیز خواسته‌های مردم پاسخگو و مسئولیت‌پذیرند. اعتماد مسئولان به مردم و پذیرفتن سلیقه‌ها و ظرفیت‌های مختلف، فاصله‌ها و دیوار بی‌اعتمادی بین مردم و نهادهای اجرایی را از بین می‌برد. به عبارت دیگر، دولتمردان با اعتماد به مردم می‌توانند از تک‌تک افراد جامعه همچون بازوهای اجرایی استفاده کنند و فضای مطلوبی در جهت بروز خلاقیت‌ها به وجود آورند. اعتماد اجتماعی حاصل باور افراد به توانمندی آنان در اثرگذاری در فراگرد توسعه سیاسی و تصور آنان از

مراتب پاسخگویی و حساب‌دهی دولت است. به مسئولان دولت و سازمان‌های دولتی توصیه می‌شود با بهبود رابطه خود با شهروندان، شفاف عمل کردن و پاسخگو بودن در قبال تصمیمات و اقدامات خود، زمینه‌ساز افزایش سطح اعتماد اجتماعی شهروندان شوند.

منابع

- بشیریه، حسین (۱۳۷۸) *جامعه مدنی و توسعه سیاسی در ایران: گفتارهایی در جامعه‌شناسی سیاسی*. تهران: علوم نوین.
- جعفری، روح‌اله (۱۳۸۵) بررسی رابطه بین سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی؛ مطالعه موردی: دانشجویان دانشگاه‌های تهران، سال تحصیلی (۱۳۸۴-۱۳۸۵)، پایان‌نامه دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی دانشگاه شهیدبهبشتی.
- حریری اکبری، محمد (۱۳۷۷) *ریشه‌های فعالیت‌های سیاسی دانشجویان*، تبریز: بی‌جا.
- راش، مایکل (۱۳۷۷) *جامعه و سیاست* (مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی)، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: سمت.
- غفوری محمد و روح‌اله جعفری (۱۳۸۷) «سرمایه اجتماعی، جامعه مدنی و دموکراسی؛ رابطه متقابل یا یک‌سویه»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، شماره ۱۲: ۲۰۹-۲۳۸.
- فوکویاما، فرانسیس (۱۳۷۹) *پایان نظم*، ترجمه غلامعباس توسلی، تهران: جامعه ایران.
- قاسمی، وحید، رضا اسماعیلی و کامران ربیعی (۱۳۸۵) «سطح‌بندی سرمایه اجتماعی در شهرستان استان اصفهان»، *رفاه اجتماعی*، سال ششم، شماره ۲۳: ۲۴۸-۲۲۵.
- کاووس سیدامامی و عبدالله عبدالمطلب (۱۳۸۸) «عوامل مؤثر بر مشارکت شهروندان در انتخابات ریاست جمهوری و مجلس؛ مطالعه موردی شهر تهران»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، شماره ۴: ۱۴۷-۱۰۹.
- مصلی‌نژاد، غلامعباس (۱۳۸۶) *فرهنگ سیاسی ایران*، تهران: فرهنگ صبا.
- نیری، هومن (۱۳۸۹) شبکه‌های اجتماعی اینترنتی و مشارکت سیاسی، رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- هاشمی، سیدضیاء، مجید فولادیان و زینب فاطمی امین (۱۳۸۸) «بررسی عوامل اجتماعی و روانی مؤثر بر مشارکت سیاسی مردم شهر تهران»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، سال پنجم، شماره ۱: ۲۲۶-۱۹۹.
- Abramson, P. R. & J. H. Aldrich (1982) "The Decline of Electoral Participation in America", *American Political Science Review*, 76: 502-521.
- Becker, G. (1964) *Human Capital*, Chicago: University of Chicago Press.
- Campbell, A., et al. (1960) *The American Voter*, New York: John Wiley & Sons, Inc. University of Michigan.
- Downs, A. (1957) "A Theory of Democracy", New York: Harper and Row.
- Evans, S. M., H. C. Boyte (1992) *Free Spaces: The Sources of Democratic Change in America*, Chicago: University of Chicago Press.

- Eveland, W. P. Jr. & D. A. Scheufele (2000) "Connecting News Media Use with Gaps in Knowledge and Participation", *Political Communication*, 17: 215-237.
- Lane, R. (1959) *Political Life: Why People Get Involved in Politics*, Glencoe, IL: The Free Press.
- Milbrath, L., G. M. (1977) *Political Participation: How and Why Do People Get Involved in Politics?*, Rand McNally College Pub. Co.
- Miller, M. K. (2001) "Organized Groups and Political Participation: Varieties of Social Influence", paper presented at Annual Meeting of the American Political Science Association, San Francisco, 30 August to 2 September.
- Olsen, M. E. (1972) "Social Participation and Voting Turnout: A Multivariate Analysis", *American Sociological Review*, 37: 317-33.
- Putnam, R. D. (1993) *Making Democracy Work: Civic Traditions in Modern Italy*, Princeton: Princeton University Press.
- Riker, W. & P. Ordeshook (1968) "A Theory of the Calculus of Voting", *American Political Science Review*, 62: 25-42.
- Rosenstone, S. J. & J. M. Hansen (1993) *Mobilization, Participation, and Democracy in America*, New York: Macmillan Publishing Company.
- Seeman, M. (1959) "On the Meaning of Alienation", *American Sociological Review*, 24 (4): 783-791.
- Uhlener, C. J. (1989) "Relational Goods and Participation: Incorporating Sociability into a Theory of Rational Action", *Public Choice*, 62: 253-285.
- Verba, S. Kay et al. (1993) "Race, Ethnicity and Political Resources, Participation in the United States", *British Journal of Political Science*, 23: 453-497.
- Verba, S., et al. (1995) *Voice and Equality: Civic Voluntarism in American Politics*, Cambridge: Harvard University Press.